

فلسفه امروز با حکمت فاصله بسیاری دارد

اعوانی، چهره ماندگار فلسفه با بیان اینکه سهروردی به عرفان و تزکیه نفس بسیار اهمیت می داده است، گفت: سهروردی نه به فلسفه به معنای امروزی بلکه به حکمت به عنوان جمع عقل و ذوق پرداخته است.



اعوانی، چهره ماندگار فلسفه با بیان اینکه سهروردی به عرفان و تزکیه نفس بسیار اهمیت می داده است، گفت: سهروردی نه به فلسفه به معنای امروزی بلکه به حکمت به عنوان جمع عقل و ذوق پرداخته است.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامرضا اعوانی استاد بازنشسته دانشگاه شهید بهشتی عصر روز گذشته ۸ مردادماه در مراسم افتتاحیه همایش ملی «حکمت اشراقی در پرتو آراء و آثار شهاب الدین سهروردی» که به همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و همکاری کمیسیون ملی یونسکو و ایران و دانشگاه آزاد اسلامی در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی برگزار شد، گفت: شیخ اشراق بنیان گذار مکتبی در عالم اسلام است که به حکمت پرداخته است، نه به فلسفه که امروزه مطرح است؛ فلسفه امروزی با حکمت فاصله بسیاری دارد.

وی افزود: حکمت تعاریفی دارد که مهمترین این تعاریف ها به افلاطون و سهروردی برمی گردد و گفته شده که علم به حقایق اشیاء است. اما امروزه با این علم مواجه نیستیم و اینکه این علم بتواند به عمق حقایق اشیاء برسد امکان ندارد. فلسفه های کانت و دکارت و حتی فلاسفه دیگر به علم نمی رسد.

این استاد فلسفه و عرفان اسلامی با بیان اینکه دومین نکته در اندیشه سهروردی تعریف تاله و خداگونه شدن است، اظهار کرد: برای اولین بار تاله از افلاطون است که تشبه به خدا را دارد، اما او تاله را وارد فلسفه کرد. معنای دیگر آن تولد ثانی است که همه تعاریف با دین و قرآن تطبیق دارد و در اینجا باید اشاره کنم که قرآن به حکمت توجه بسیاری دارد و همه ادیان را حکمت و همه پیامبران را نیز معلمان حکمت می داند، لذا همین باعث شد که مسلمانان به حکمت روی آوردند. بنابراین کسی که ایسمی به اندیشه اش اضافه می کند و فکر می کند مکتبی درست کرده این طوری نیست. ما در فلسفه اسلامی سه مکتب بیشتر نداشتیم.

وی با بیان اینکه باید معیاری داشته باشیم که عظمت یک فیلسوف را روشن کنیم و در واقع افق های فکری که فیلسوف در تمدن باز می کند، بسیار مهم است، تصریح کرد: افق، حد دید ما است و وقتی دید ما در جایی متوقف می شود، آن را افق می گوئیم. اما افق فکری و معنوی فرق دارد. این کلمه افق در زبان های غربی نیز معنا شده که به معنای حد هر چیزی است. بنابراین این افق معنوی خیلی وسیع تر از افق های دیگر بوده و بی حد است و افق های جدیدی در فلسفه باز کرده است.

اعوانی اضافه کرد: این افق ها در تمدن اسلامی به صورتی است که قبل از آن به این حالت نبوده است. مولوی نیز می گوید: آدمی دیده است، باقی لحم و پوست/ هرچه چشمش دیده است، آن چیز اوست* ای به صورت ذره، کیوان را بین/ مور لنگی، رو سلیمان را بین* تو نبی این جسم، بل آن دیده ای/ وارهی از جسم گر جان دیده ای. در واقع اگر دید انسان الهی نباشد، به درد نمی خورد. دید الهی است که معیار حکمت است. از این جهت، این باز کردن افق ها به روی مردم مهم است. خود سهروردی می گوید حکمت رصد کردن معانی و حقایق است. او رصدهایی کرده که دیگران نکرده اند.

رئیس انجمن بین المللی فلسفه اسلامی با بیان اینکه یکی از نوآوری هایی که سهروردی داشته، جمع بین حکمت های ذوقی و بحثی است، بیان کرد: دوره سهروردی دوره تسلط اشاعره است. نظامیه ها تأسیس شده بود، اما در اساسنامه آنها این بود که آموختن علوم عقلی، حرام است. از طرفی فیلسوف معاصر او ابن رشد بود که معتقد بود فلسفه فقط فلسفه ارسطو است، اما سهروردی راه دیگری باز کرد.

این محقق و نویسنده کشورمان در ادامه سخنانش گفت: غزالی را داریم که جهان اسلام تحت تأثیر او قرار گرفته است. او کسی است که علم بحثی را تکفیر می کرد و می گفت نباید ریاضیات بخوانید، چون معتقد بود کسی که ریاضیات می خواند زودتر حرف فلاسفه را می پذیرد. غزالی فقط راه عرفان را باز کرد که البته راه خطرناکی است، عرفان بدون عقل خطرناک است. در عوض سهروردی آمد و تلفیقی بین علوم و حکمت بحثی و ذوقی ایجاد کرد. شیخ اشراق می گوید در

جوانی از روش بحثی مشائی پیروی می کردم، اما خدا مرا به روش دیگری که آسان تر است و شک و شبهه در آن کمتر است، هدایت کرد. ذوق عبارت از رسیدن به حق الیقین است که در آن هیچ جای شبهه ای نیست، لذا از راه تزکیه نفس حاصل می شود. لذا سهروردی عرفا را که به این درجه رسیده اند، حکمای متأله می داند. حکیم بحثی نیز حکیم است، اما متأله نیست.

اعوانی با اشاره به اینکه یک افق دیگری نیز سهروردی در تفسیر تاریخ فلسفه باز کرده است، اظهار کرد: یعنی به تاریخ فلسفه توجه داشته است و همچنین باید توجه کنیم که امروزه تمام مسائل برای جهان ما بسیار مهم است. فلسفه که می خوانیم خوب می خوانیم، اما متأسفانه فلاسفه ای این طوری همانند پزشکی هستند که طبابت خوانده اند اما مریضی ندیده اند و همان مسائل را تکرار می کنند. اما مسائلی که در غرب است را می توانیم پاسخ دهیم و افق دیگری که سهروردی گشود، سیر حکمت را از منظری غیر از منظری که امروزه در غرب شاهد هستیم، دیده است. در غرب فلسفه را به یونان نسبت می دهند، اما سهروردی از یک منظر دیگری به تاریخ فلسفه نگاه می کند که می گوید هر کسی بهره ای از حکمت دارد.

وی افزود: افق دیگری که سهروردی گشود نیز عبارت بود از گشودن حکمت خسروانی که خیلی مهم است. حکمت خسروانی نبوی است که از ادريس نبی(ع) شروع می شود. تمام قدما اعتقاد داشتند که از انبیا(ع) صادر شده است و این ادريس نیز هرمس است که افلاطون او را پدر فلاسفه می داند. کلمه هرمنوتیک نیز از هرمس گرفته شده است. ادريس پیامبری بود که فاصله خدا و عالم را تفسیر می کرد.

اعوانی با تأکید بر اینکه یک دستاورد بزرگ دیگر سهروردی نیز تفسیری است که از فلاسفه پیش از سقراط کرده که امروزه در فلسفه بسیار مهم است. ارسطو نظر بسیار بدی در مورد فلاسفه پیش از سقراط دارد و آنها را فلاسفه ابتدایی می داند و می گوید مانند کودکانی بودند و تیری را پرتاب کردند که بدون هدف بود و می گویند که اینها قائل به یک علت مادی بودند، اما تفسیر سهروردی از پیشاسقراطیان این است که می گوید این ها سفیران الهی و حکمای حقیقی بودند و در واقع ارسطو سخن آنان را نفهمیده است، چون سخن آنان رمزی است. بنابراین طبق نظریات امروزی که مثلاً هابدرگر و دیگران در مورد پیشاسقراطیان دارند، سهروردی اهمیت می یابد.

چهره ماندگار فلسفه با تأکید بر اینکه افق دیگر سهروردی نیز مسئله نور است، گفت: فلسفه نور در تاریخ فلسفه در هیچ جا دیده نمی شود و تنها در ایران باستان بوده است. در افلاطون نیز تنها جایی که نور مهم می شود، در تمثیل غار است، اما اینکه کسی نور را اصل فلسفه قرار دهد، طبیعی است که اقدام او نیز از اهمیت برخوردار می شود و دستاورد بزرگی به شمار می رود. در آیات قرآن نیز بحث های زیادی درباره نور وجود دارد.